



مجله

# دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

(علمی - پژوهشی)

## تخصصی زبان و ادبیات

شماره چهارم - سال سی و هشتم  
زمستان ۱۳۸۴، شماره پیاپی ۱۵۱

سجده وزگلی در داستانهای کوتاه فرسی بری کودکان

انوان در عرصه لغات

نارنجی نگری و اشغال گویی در مکتب داستان نویسی خراسان  
کاربرد از مدل کشش: ظهور گنشگر زن در آثار داستانی مانام دولاباب  
بررسی امکانات روایی زاویه دید سوم شخص محدود و ...

بررسی و تحلیل شیوه بهره‌رگانه در شعر نیا

زبان در زبان مولانا

دنیای لا دیدگاه زهرین اس نسلی ...

تمثیلات هستی‌شناسی عرفانی در گلشن‌براز و طایفه‌الاعجاز

ننگ‌طایرین نهضت ترجمه در عصر عباسی

حافظ گوته، پوششکین

از جنوب نو و بوسه سعدی تا گل افشانی حافظ ...

روایت ادبی و فرهنگ ایران و شبه قاره در عصر گورکانیان

تعداد (طیاب) در شعر فارسی و روند دگر گوئیها در بوته نقد و تحلیل

- دکتر نادر جهادگیری
- شهرامو زکی پور
- دکتر سید جمعی زرفانی
- دکتر فرهاد شیری
- فریده فرحندی
- دکتر مهدی حبیب الله لاری
- احمد علی سجادی سار
- دکتر جمعی لیله منش
- دکتر محمّد لثوی
- دکتر سیمه رحالی
- رضا لطفی مقداد
- دکتر امیر شوریاد
- دکتر علی مشکلی
- دکتر حبیب قزوی
- دکتر روح الله جادو
- دکتر هدی سالی
- دکتر جواد مرگانی

ISSN: 1173-1514



## تضاد(طباق) در سیر تاریخی و روند دگرگونیها در بوتۀ نقد و تحلیل

### چکیده

در این مقاله به نقد و تحلیل دیدگاهها و نظریات دربارهٔ صنعت تضاد پرداخته شده است. در ابتدا ضمن مقدمه‌های کوتاه به طبیعی بودن وجود این صنعت در شعر و سخن اشاره گردیده، آنگاه با مراجعه به پانزده اثر بدیعی و بلاغی، از گذشته تا حال، تعاریف و نظریات نویسندگان آن آثار راجع به صنعت تضاد و سیر تاریخی آن مورد نقد و بررسی قرار گرفته و بهترین دیدگاهها معرفی شده است. سرانجام به‌عنوان نتیجه، موارد و نکاتی که باید در پرتوختن به آرایۀ تضاد مد نظر قرار داد عنوان گردیده است. هدف اصلی از نگارش این مقاله، بیان ضرورت بازنگری و تحقیق و تحلیل همه‌جانبهٔ صنایع بدیعی است از گذشته تا حال شعر فارسی و نگرشها و کاربردهای ظریف این آرایه‌ها توسط شاعران.

**کلید واژه‌ها:** آرایه، بدیع، تضاد، زیبایی‌شناسی، تناسب.

### مقدمه

تضاد به همراه تناسب، آرایه‌های طبیعی در کلامند و تقریباً هیچ شعری را نمی‌توان یافت که از این صنعت خالی باشد. به همان میزان اهمیتی که تناسب در نظام هستی و آفرینش داراست، تضاد نیز مهم و دارای ارزش و اعتبار است. ادامه و تسلسل حیات و زندگی در گرو تضاد و اختلافی است که امور هستی و کائنات یا یکدیگر دارند تا آسمان و اوجی نباشد، زمین و فرود معنی نخواهد یافت. تا شب نرسد، روز پدیدار نخواهد گشت. زندگی و تولد وابسته به مردن و فوت است. گل، زیبایی خود را مدیون بودن خار است و ... به قول مولانا:

این جهان جنگست کُل چون بنگری  
 آن یکی نَره همسی پَرْدِ بَجَب  
 این جهان زین جنگ قایم می‌بود  
 چار عنصر چار استون قویست  
 هر ستونی اشکننده آن دگر  
 پس بنای خلق بر اضساد بود

ذره با ذره جو دین با کافری  
 وان دگرسوی یمین اندر طلب ...  
 در عناصر درنگر تا حل شود  
 که بدیشان سقف دنیا مستویست  
 آستن آب اشکننده آن شرر  
 لاجرم ما جنگییم از ضرر و سود  
 (مولوی، ۱۳۶۳، جلد سوم، دفتر ششم، ۲۷۲)

این تضاد جاری و ساری در طبیعت از همان آغاز پیدایش شعر فارسی در آن نفوذ یافت و شعر هرگز نتوانسته است خود را از این آرایه و صنعت رها سازد. بناچار هر شاعری گاه برای ارائه مضمون و مطلب و مقصود خود به مخاطب و تفهیم بهتر آن، از واژه و مطلب و مضمون مخالف و متضاد آن بهره می‌گیرد؛ مثلاً اگر بخواهد واژه و مفهوم و مضمون سخاوت و جوانمردی و یا عاشقی را در شعر خود جای دهد، بیشتر یا بهره‌گیری از واژگان و مفاهیم متضاد با آنها چون خساست و ناجوانمردی و عاقلی در کنار و ضمن آنها، حتی در حد اشاره برای تفهیم بهتر مطلب به خواننده و ایجاد ارتباط استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، اگر شاعری بخواهد از واژگان متضاد و یا آرایه تضاد در شعر خود استفاده نکند و بهره‌نگیرد - که تقریباً غیر ممکن است - حدود نیمی از ظرفیت قاموس زبان، پدیده‌ها و عناصر طبیعی را بهمراه یکی از اصلی‌ترین آرایشهای کلامی از دست داده است. به عنوان نمونه به این بیت از سعدی دقت کنید که چگونه شاعر با بهره‌گیری از واژگان متضاد «شاه» با «عام» در تمثیلی زیباتوانسته است تضاد بین واژه‌های «دنیا، دین» (البته از جهت رعایت آناب ظاهری و تظاهر به آن)، صبر و عقل را با «غم عشق» به خواننده تفهیم کند و بقبولاند:

دنیاو دین و صبر و عقل لزمن برفت اندر غمش      جایی که سلطان خیمه زد غوغا ماند عام را  
 (سعدی، ۱۳۶۶: ۴۱۷)

یا در این قطعه شعر کوتاه از استاد شفیعی کدکنی، دو واژه متضاد «مرگ و زندگی» که محور اصلی مضمون شاعر است و بنیان اندیشگی شاعر در این شعر بر آنها استوار است:

تا کلامین را تو می‌خواهی  
 زین ترخستان بار و برگ؟  
 مرگ را جستن برای زندگی

## یا آنک

زندگی کردن برای مرگ؟

(شعبی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۱۸)

قصد نگارنده برای اثبات و توضیح مطالب خود ارائه شواهد بسیار و ملال آور نیست، که خوانندگان خود به این موضوع واقفند، لذا تنها به دو نمونه انتخابی و اتفاقی از دو شاعر بلندآوازه گذشته و حال اکتفا شد ضمن بحث خواهیم دید که برخی از بدیع نویسان و اهل بلاغت بحق و شایسته، تضاد را زیر مجموعه تناسب دانسته و آن را از مقوله مراعات نظیر برشمرده‌اند و ارتباط و تناسب بین واژگان متضاد را همان بیوند معنایی مخالف و در تضاد با یکدیگر دانسته‌اند؛ ارتباطی از نوع تضاد معنایی. به عبارت دیگر، همه تضادها تناسبند، اما همه تناسبها از مقوله صنعت تضاد نیستند. با این وجود تقریباً تمامی نویسندگان کتب بلاغی و بدیعی - چه آنها که به مراعات نظیر بودن آرایه تضاد معتقدند چه آنها که به این امر اشاره نکرده ویا انکار نموده‌اند - صنعت و آرایه «تضاد» را جداگانه مورد بحث و نظر قرار داده‌اند.

## بحث و تحلیل

اینک به بررسی تعاریف و دیدگاهها درباره صنعت تضاد و نقد و تحلیل آنها می‌پردازیم:

در کتاب ترجمان البلاغه آمده است: «پارسی متضاد آخشیج بود، چون شاعر و دبیر سخنی گویند اندر او اضداد گرد آید، چون شب و روز و گشای و بند، و مانند این عمل را متضاد خوانند پارسی گویان. و اما دبیران و خلیل احمد این اصل را مطابق خوانند چنانک شاعر گوید:

بت تُرک خوب روی گرفته بچنگ چنگ همه ساله می‌کند زدل او بارهیش جنگ  
قد و تنش سرو و سیم و رخ و زلف روز و شب لب و غمزه نوش و زهر برو دل پرند و سنگ

(الرادویانی، ۱۳۶۲: ۳۱)

چنان که می‌بینیم مؤلف کتاب گویا به علت بدیعی بودن مقوله تضاد در ذهن و اندیشه مخاطب، آن را «گردآمین اضداد» تعریف کرده و توضیح بیشتر نداده است و به ذکر معادل فارسی متضاد و معادل و مترادف آن از قول خلیل بن احمد عروضی اکتفا نموده است. تقریباً اکثر اهل بلاغت و مؤلفین کتب بدیعی تا حدود یکصد سال اخیر به این مسأله اساسی توجه نکرده‌اند که صرف بودن کلمات متناسب و مرتبط با یکدیگر حتی از مقوله تضاد معنایی، دلیل بر وجود صنعت و آرایه بدیعی نیست و قصد ایجاد

زیبایی در کلام نیز باید مد نظر شاعر یا نویسنده باشد دو نکته قابل ذکر دیگر در تعریف رادویانی از تضاد این است که لو اشارملی ندارد به این که آرایه تضاد نوعی «تناسب» محسوب می‌شود و زیرمجموعه مراعات نظیر قرار می‌گیرد؛ دیگر این که عناوین مختلفی برای این صنعت برنمی‌شمارد و به آنها اشارهای نکرده است. رشید الدین وطواط در تعریف از این آرایه همان سخنان رادویانی را تکرار کرده، جز این که علاوه بر شواهد از شعر فارسی، نمونه‌هایی نیز از آیات قرآن و ابیات عربی ذکر کرده است (وطواط، ۱۳۶۲: ۲۲).

در کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* این صنعت با عنوان «مطابقه» که به قول رادویانی خلیل بن احمد آن را نامگذاری کرده آمده است: «مطابقه در اصل لنت، مقابله چیزی است به مثل آن و طباق الخیل آن است که اسب در رفتار پای به جای دست نهد و در صنعت سخن مقابله اشبای متضاد را مطابقه خوانند از آن روی که ضدان مثلان اند در ضدیت.» (رزازی، ۱۳۷۳: ۳۰۵).

چند نکته درباره این تعریف گفتنی است: اول این که «مطابقه» بنابر ذکر معنی لغوی آن توسط مؤلف و استناد آن به طباق الخیل<sup>۱</sup> که قرار دادن اسب است دو پای خویش درجا و مکان دو دستش، به معنی برابر نهان و موافق کردن است. لذا منظور مؤلف از «مقابله» در عبارت: «مقابله اشبای متضاد را مطابقه خوانند» موافق کردن و برابر نهان کلمات متضاد در سخن است و البته این خود نوعی رعایت تناسب و ارتباط بین کلمات است و این تعبیر، عامل مؤثری است در این که «تضاد» را نوعی تناسب بنائیم. دیگر این که واضح است منظور نویسنده کتاب از لفظ «اشبای» معنی اصطلاحی آن که مقابل جاندار است نیست، بلکه مراد هر چیز موجود است اعم از شیء. نکته توضیحی دیگر این که منظور از «ضدان مثلان» در عبارت دو کلمه متضاد مورد مثال در زبان مردم است. مثل این که وقتی با گفتن کلمه «روز» بخواهیم متضاد آن را بیان کنیم بی تردید واژه «شب» را بر زبان می‌آوریم. بنابراین دو واژه «شب و روز» ضدان مثلان (دو کلمه متضاد مورد مثال) هستند ملا حسین واعظ کاشفی در تعریف این صنعت ضمن ذکر معانی لغوی «تضاد مطابقه، طباق و تطبیق» و اشاره به دو عنوان و اسم دیگر از این صنعت «تناقض و تقابل» آن را «اودن الفاظ متناقض و کلمات متقابل» تعریف کرده است. نکته قابل ذکر در این تعریف، اشاره به معنی لغوی «مطابقه» و توضیح آن است<sup>۲</sup> که در چند سطر پیش نگارنده نیز متذکر شد (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۵).

در کتاب *دره نجفی* پس از برشمردن چهار عنوان دیگر برای این صنعت (تطبیق، تکلف، طباق، مطابقه) همان تعریف و اشاره مؤلفی که ذکرشان گذشت، آمده و بدون اشاره به نام کسی<sup>۳</sup> نوشته شده

است: «پاره‌های این صنعت را در صنایع لفظیه ذکر نموده‌اند ولی اکثر در معنویه قرار داده‌اند» (نجفعلی میرزا، ۱۳۶۲: ۲۰۹).

جز اشاره به این مطلب اخیر و برشمردن نام‌های دیگر برای این صنعت، نکته قابل توجه دیگری در آنچه که مؤلف کتاب بیان کرده وجود ندارد، اما خوانندگان خود واقفند که قرار دادن صنعت تضاد و تناسب ذیل صنایع بدیعی لفظی که تعداد کمی از مؤلفین کتب بدیعی چنین کرده‌اند، جایز نیست؛ چرا که می‌دانیم بنای صنایع بدیعی لفظی بر صورت و ساختار لفظ است؛ یعنی فارغ از معنوی واژه، خود آن لفظ و واج‌های آن موجد آرایه و صنعت و حسن در کلام است، مانند انواع سجع و جناس؛ بنابراین اگر لفظ تغییر کند آن آرایه و صنعت از بین می‌رود ولی در صنایع بدیعی معنوی - که شایسته است تضاد و تناسب را هم از این مقوله بدانیم - با تغییر دادن لفظ و رعایت معنی، صنعت و آرایه از بین نمی‌رود. مثلاً اگر شما به جای واژه «نامیدی» که در تضاد با «امیدواری» قرار دارد، واژه «بأس» بگذارید باز هم آرایه تضاد وجود خواهد داشت.

صاحب کتاب *ابجد البناویع*، ضمن نام بردن چهار عنوان دیگر (مطابقه، تضاد، تطبیق و تکافو) برای آرایه طباق، آن را «آوردن دو چیز متقابل، خواه از نوع تقابل ایجاب و سلب و یا انواع اربعه تقابل» دانسته است (گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۶۴). در این کتاب نیز هیچ اشاره‌ای به این مطلب که آرایه تضاد نوعی تناسب است و می‌توان آن را زیرمجموعه مراعات نظیر دانست، نشده است و این که وجود هر دو کلمه متضاد در سخن دلیل بر ایجاد صنعت تضاد نیست؛ اما به مطلب جدید و جالب توجهی اشاره شده که حاکی از ظرافت نظر و دیدگاه مؤلف است و پس از ایشان نیز بعضی چنان که در صفحات آینده خواهیم گفت، بدون اشاره به نام مؤلف این کتاب، چنین عقیده‌ای را برترز داشته‌اند. اینک عین مطلب و نظر نویسنده اثر که نگارنده این سطور نیز با این نظر موافق است و آن را از انواع ظریف آرایه تضاد می‌داند: «طباق معنوی: این قسم را من استنباط کرده و بدین نام خواندم و مثالی که اکنون در ذهن حاضر است، گفته سعدی است:

کوته نظران کنند حیف است تشبیه به سرو بوستان

چون لازمه سرو بوستان بلند بالای است، با کوله نظران طباق دارد و خود شاعر هم اراده نموده که چون بالای مخاطب مقامی بلند داشت تشبیه آن به سرو بوستان از کوتاهی نظر کوله بینان است. به هر حال در معنی طباق است میان کوتاه که در لفظ است و بلند که در اراده شاعر است.» (همان، ۲۶۶) البته لازم به توضیح است که بنده صنعت به کار رفته را در این بیت ایهام تضاد می‌دانم، چرا که واژه «کوله» در «کوله نظران» به معنی چیزی که از لحاظ طولی کوتاه باشد و آنگاه با لازمه معنی سرو که بلند

بالایی است تضاد پیدا کند، نیست؛ بلکه دو کلمه «کوتاه» و «حضر» که باید در کنار یکدیگر (کوتاه نظر) در بیت دیده و معنی شود به معنی کسی است که وسعت نظر و دیدگاه ندارد و به عبارت دیگر، عاقل و خردمند نیست.

مرحوم عبدالحسین ناسر نیز چون صاحب کتاب *بدیع البدایع*، طباق (تضاد، تطبیق، تکافؤ) را جمع بین دو معنی متقابل در کلام با توجه به انواع چهارگانه تقابل دانسته است و نکته قابل ذکر در تعریف و توضیح ایشان از آرایه تضاد این است که در ادامه مطلب افزوده: «... همچنین اعم از این که تقابل بین دو اسم یا بین دو فعل یا دو حرف یا بین دو نوع از کلمه مثل اسمی و فعلی یا اسمی و حرفی یا فعلی و حرفی باشد که مثالهای هر یک ذیلاً ایضاً می‌شود:

۱- تحسینهم ایقظاً و هم رفود که تقابل بین دو اسم است؛ ۲- یحیی و یمیت که تقابل بین دو فعل است؛ ۳- لهاما کسبت و علیها ما اکتسبت که تقابل بین دو حرف است (زیرا که لام به جهت نفع است و علی برای ضرر)؛ ۴- اقمین کان میناً فأحییناه که تقابل بین اسم و فعل است. و دو قسم دیگر از تقابل که تقابل بین اسم و حرف و فعل و حرف است یافت نشده» (ناسر، ۱۳۷۳: ۱۷۶) ذکر این اقسام شش گانه تقابل، حاکی است از دقت و ظرافت نظر مؤلف و قابل توجه علاقه مندان به فن بدیع که به صنایع بدیعی می‌توان این گونه با وسعت نظر و تازه و جدید نگریست، اما در دو قسم آخر تقابل (تقابل بین اسم و حرف و یا فعل و حرف) که مؤلف نام برده و نتوانسته است امثال و شاهدی بر آنها بیابد حرف و نظر است و به نظر من این دو مورد تنها برای تکمیل در تقابل قرار دادن جدول سه نوع کلمه اسم و حرف و فعل است، تا نویسندگانی که به شش نمونه از تقابل دست یابد در ادامه مطلب، مؤلف از «تدبیح»<sup>۶</sup> به عنوان یکی از انواع طباق نام برده که با توجه به معنی لغوی و تعریف آن در علم بدیع نه تنها به نظر بنده که اغلب نیز آن را از مقوله طباق و تضاد ذکر نکرده‌اند و آرایه‌های جداگانه دانسته‌اند؛ چرا که در تدبیح، ذکر رنگهای مختلف مدنظر است و نه فقط رنگهای در تضاد با یکدیگر. نکته قابل ذکر دیگری که در این کتاب آمده و به نظر می‌رسد بیشتر به قصد تنوع مطالب است، این که مؤلف «مطابقه» را - که تقریباً همه بدیع نویسان آن را طباق و عنوان دیگری از آن می‌دانند - به نوعی از «طباق» جدا ساخته است و همان طور که گفته شد مبنای علمی و دلیل موجهی ارائه نگردیده و تنها قصد متنوع کردن مطلب و سخن بوده است؛ «از اقسام طباق، مطابقه است و آن چنین است که دو معنی یا بیشتر اول ذکر شود بعد از آن دو معنی یا بیشتر در مقابل آنها ذکر کنند به ترتیب مقابله دو با دو مثل: فلیضحکوا قلیلاً و لیکوا کثیراً، مقابله سه با سه مثل:

ما أحسن الدین و الدنيا اذا جمعا و اقیح الکفر و الاقلام بالرجل... (همان: ۱۷۸)<sup>۶</sup>

مرحوم همایی ضمن اشاره به معنی لغوی مطابقه و طباق و تضاد و تعریف این اصطلاح بدیعی، اشاره کرده‌اند که بعضی از علمای بدیع این آرایه را داخل در مراعات نظیر دانسته‌اند «زیرا که ممکن است از شنیدن چیزی ضد آن نیز به ذهن خطور کند و بدین سبب است که می‌گویند اشیا به ضد خود شناخته می‌شود، و بضدها تبیین الاشیاء و باز به همین جهت است که تضاد را هم از نوع تناسب و ملازمت در فلسفه یکی از اسباب تلذذی معانی و انتقال افکار شمرده‌اند.» (همایی، ۱۳۶۷: ۲۶۱) جای آن بود که استاد علامه همایی همان‌طور که در مورد آرایه تناسب اشاره کرده‌اند که وجود کلمات متناسب را در کلام نمی‌توان دلیل بر صنعت بدیعی تناسب دانسته بلکه شاعر یا نویسنده در انتخاب این واژگان از بین کلمات نظیر هم، قصد ایجاد زیبایی در سخن دارد درباره تضاد هم این مطلب را بیان می‌داشتند و با توجه به دقت نظر و زیرکی ایشان با نگاهی فراگیر و ظریف - که نمونه‌هایی از این نوع نگاه را از قول مؤلفین *ابعد البلیغ* و *نثر الادب* نقل کردیم - به شیوه‌های مختلف ایجاد آرایه تضاد توسط شاعران با توجه به شواهد شعری که داریم، می‌نگریستند.

کتاب *معیار البلاغه* پس از ذکر پنج عنوان «مطابقه، طباق، تطبیق، تکافو و تضاد» معنای لغوی مطابقه را برابر کردن و موافقت نمودن بیان نموده، آن گاه آن را در اصطلاح بلغاً جمع دو معنی ضد یکدیگر تعریف کرده و به نکته دیگری اشاره نموده است (نصیری، ۱۳۷۲: ۴۲۰).

در کتاب *نگاهی تازه به بدیع* ضمن تعریف تضاد اشاره شده که این صنعت نوعی تناسب است، اما تناسب منفی؛ یعنی کلمات از نظر معنی ضد یکدیگرند در ادامه مطلب ضمن سه تبصره اشاره شده که صنعت مقابله و اختتام<sup>۴۱</sup> گونه‌ای از تضادند و این که: «تضاد ممکن است بین لازمه معنی کلمات باشد، در این بیت:

تا چند بر این کنگره چون مرغ توان بود      یک روز نگر کن که بر این کنگره خشمیم

(سعدی)

بین لازمه معنی خشم و مرغ تضاد است، زیرا لازمه معنی مرغ زنده بودن و لازمه معنی خشم، مرده بودن است. (شمسی، ۱۳۷۰: ۸۰-۸۹). اشاره به این موضوع را قبلاً از قول صاحب کتاب *ابعد البلیغ* خواندیم. آنچه که به نظر نگارنده درباره این مطلب قابل توضیح می‌باشد این است که باید حد و مرزی در تشخیص این نوع تضاد قائل شد و این حد و مرز، وضوح و خفای این نوع از کاربرد تضاد است. به عبارت دیگر، در ایاتی که بین لازمه معنی کلمات با یکدیگر تضاد وجود دارد، ایجاد این نوع تضاد مقصود و منظور شاعر بوده است و بعد این کلمات را آورده تا آرایه تضاد ایجاد کند. در غیر این صورت نمی‌توان صنعت تضاد را در بیت جست و جو کرد؛ چرا که عموماً در هر بیت کلماتی است که لازمه



معنی آنها در تضاد یا یکدیگر است اما شاعر قصدی در انتخاب آن واژگان جهت ایجاد آرایه تضاد نداشته است. لذا خوانندگان خود بخوبی تشخیص می‌دهند که در دو شاهد و مثال که مؤلفین بدیع البديع و نگاهی تازه به بدیع آوردند، قصد و عمد شاعر برای به وجود آوردن صنعت تضاد نمایان و مشخص است. مثلاً در این بیت از حافظ:

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محملها  
 نمی‌توان ادعا کرد بین واژه «جانان» و «جرس و محمل» تضاد وجود دارد چون لازمه معنی جانان حیات است و لازمه معنی جرس و محمل که شیء هستند مرگ و مرده بودن، زیرا هر مخاطبی می‌داند که شاعر از آوردن این کلمات هرگز قصد پرداختن به آرایه تضاد نداشته است.  
 مؤلف کتاب بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی پس از قرار دادن آرایه تضاد ضمن یکی از انواع تناسب و ارائه تعریف معمول آن، مفصل به بحث و تحلیل از آن پرداخته است. وی با اشاره به این مطلب اساسی و دقیق که آوردن واژه‌های متضاد الزاماً موجب صنعت تضاد نیست یا مثالهایی آن را اثبات کرده است.  
 در ادامه، بیان داشته که امور و واژگان متضاد تکراری مانند نور و ظلمت و گل و خار برجستگی و ارزش ادبی ندارد و تضادهای نو که ساخته ذهن نو و خلاق است، زیبا و توجه برانگیزند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۶۹)

در بحث دوم این سخن تردیدی نیست؛ اما قسمت اول آن صد در صد پذیرفتنی نیست، چرا که شاعر یا نویسنده می‌تواند با نگرشی نو و تازه و با تغییر زاویه دید، با امور و واژگان متضاد تکراری، تضاد و آرایه‌ای زیبا خلق کند.<sup>۴۱</sup>

در کتاب مذکور سطوح تضاد از لحاظ طول و کمی به سه نوع تقسیم شده :

۱- تضاد در واژه: جایی که عقاب پربریزد / زبشۀ لاغری چه خیزد (نظامی)

۲- تضاد در جمله برجسته تر و مهمتر از تضاد واژه‌ای است:

گلستان کند آتشی بر خلیل / گروهی بر آتش برد زاب (سعدی)

۳- تضاد بزرگتر از جمله - این نوع تضاد از نظر طول، درجات بسیار متنوعی دارد؛ از تضاد چند جمله‌ای تا داستانی کوتاه یا طولانی که اساس آنها بر تضاد است، مانند داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه یا زاغ و بوم در کلیله و دمنه.<sup>۴۲</sup>

عابدی را حکایت کنند که شیء ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی بکردی. صاحب‌دلی شنید و گفت: اگر نیم نان بخوردی و بخفتی، بسیار از این فاضلتر بودی. (سعدی) «همان: ۷۰».

در ادامه مؤلف زیباییهای تضاد را ذیل چهار عنوان توضیح داده است: «۱- حضور یک پدیده در ذهن انسان براساس اصل تضاد، متضادش را تناعی و حاضر می‌کند... این رابطه اگر نو باشد شادی‌آور است. مثلاً وقتی به کوچکی پشه می‌اندیشیم، ممکن است قیل در ذهنمان ظاهر شود... ۲- روشنگری - تضاد از نظر شناخت پدیده‌ها و امور، بزرگترین نقش را برعهده دارد... ۳- تأکید - تضاد می‌تواند به کلام تأکید ببخشد:

تواضع سر رفعت افزادت      تکبر به خاک اندر اندازدت

۴- ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و مفاهیم... اگر بگوییم فلانی تظاهر به وارستگی و زهد می‌کند به خوبی نتوانسته‌ایم ریاکاری او را نشان بدهیم اما در این شعر با آوردن تضادی کنایی، این معنا تجسم یافته است!

از برون طمنه زند بر یازید      وز درونش ننگ می‌دارد یزید (مولوی)

(همان، ۷۱ - ۷۳)

از بین مواردی که برای توضیح زیباییهای تضاد برشمرده شده و پذیرفتنی است، مورد سوم واضح و روشن نیست. منظور مؤلف از این که «تضاد می‌تواند به کلام تأکید ببخشد» با توجه به مثالی که آورده شده، مشخص و دقیق نیست. در این کتاب پس از بحث از زیباییهای تضاد، به تضاد لفظی اشاره شده است که در حقیقت «ایهام تضاد» می‌باشد، اما چون مؤلف جداگانه و با عنوانی مستقل به آن پرداخته، معلوم می‌شود که فقط ایهام تضاد را بر یک نوع می‌داند و این مقوله را... که اشاره شد در اصل ایهام تضاد است - ایهام تضاد نمی‌داند ما پس از نقل قول مؤلف، خواهیم گفت که این نوع تضاد محسوب نمی‌شود و ایهام تضاد است: «اما تضاد لفظی که در حقیقت تضادی نیست جز این که شاعر برای زیبایی آفرینی، یک واژه یا دو واژه را در معنی مجازی به کار می‌برد تا تضاد ایجاد شود:

برخاست آهم از دل و در خون نشست چشم      یارب ز من چه خاست که بی من نشست یار

برخاست و نشست در معنی حقیقی باهم تضاد دارند اما در این بیت «برخاست» به معنی بیرون آمدن به کنار رفته و «نشست» به معنی فرار گرفت که با هم تضاد ندارد همچنین «چه خاست» به معنی «چه عاملی سرزد» با «نشست» تضاد ندارد اما لفظ آنها با هم در تضاد است. (همان: ۷۴)

توضیحی که مؤلف پس از بیت شاهد آورده، خود دلیل براین است که در بیت صنعت ایهام تضاد وجود دارد که ارزش زیبایی شناسی اش بسیار بیشتر از تضاد است. هرگاه در بیت کلماتی بیاید که اگر

خواننده معنی اصلیشان یا معنی‌ای را که مد نظر شاعر نیست، اراده کند و در این صورت بین این کلمات تضاد برقرار شود، این آرایه، ابهام تضاد است و نه تضاد.

در صفحات ۷۵ و ۷۶ کتاب به صنعت مقابله - که زیرمجموعه تضاد است - اشاره و درجه زیبایی آن از تضاد بیشتر دانسته شده است: «چون در مقابله هر واژه با معادل خود در بخش یا مصرع دیگر در تضاد است زیبایی هم به همان نسبت بیشتر می‌شود، از طرفی چون میان واژه‌های متضاد دو بخش کلام ترتیب وجود دارد از نظر قرینه سازی نیز زیباست.»

در کتاب بدیع علی رغم تعریف تکراری و کوتاه از تضاد و طباق و اشاره به این که حسن و ارزش این آرایه برای این است که ذهن مخاطب را از معنایی به معنای مقابل آن می‌جهاند و بدینوسیله احساس خاص و دل انگیزی به خواننده می‌بخشد شواهد و مثال بسیار فراوان است و به بعضی نکات لازم و بایسته درباره این صنعت که بدانها اشاره کردیم، توجه نشده و به صنعت مقابله به عنوان زیباترین نوع تضاد ضمن بحث از این آرایه اشاره شده است! این شاهد و مثالها پنج صفحه از کتاب را شامل می‌شود! (فشارکی، ۱۳۷۴: ۱۵۳)

مؤلف کتاب بدیع نو پس از اشاره به این که تضاد (طباق) نوعی تناسب است (صفحه ۱۰۱)، در تعریف طباق (مطابقه یا تضاد) آورده است: «در لغت به معنای آن است که دو چیز، بر روی هم یا با هم آورده شود و در اصطلاح آوردن دو کلمه است که از نظر معنایا کاربرد ضد هم یا برخلاف هم باشند یا به کاربرد شوند.» (مجتبی، ۱۳۸۰: ۱۰۲). این تعریف، تقریباً تعریفی کامل از صنعت تضاد است جز این که معلوم نیست در بخش اول آن منظور از آمدن دو چیز بر روی هم چیست! به نظر می‌رسد مؤلف می‌خواسته از باب اصناف مترادف گوئی کند، لذا «بر روی هم یا با هم» را با هم آورده است!

در این اثر نیز چون اکثر کتب بدیعی دیگر به این مطلب مهم اشاره نشده است که بودن واژه‌های متضاد در کلام، به وجود آورنده آرایه تضاد نیست. در این کتاب هم به صنعت مقابله که نوعی از تضاد می‌باشد با تعریفی کوتاه اشاره شده است! (همان، ۱۰۳).

در کتاب هنر سخن آراییی (فن بدیع) چون کتاب بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی به نحوی شایسته به آرایه تضاد پرداخته شده و مطالب این دو کتاب بر روی هم می‌تواند تقریباً به طور کامل حق پرداختن به این آرایه را ادا کند. لذا نگارنده هم مطالبی را که راجع به صنعت تضاد در این کتاب آمده است نقل می‌کند: «گونه ویژه‌ای از همخوانی همان است که بدیعیان از آن با نامهای تضاد، طباق، مطابقه تطبیق و تکلف باد کرده‌اند و آن، چنان است که سخنور، واژگان یا ترکیبیهایی را که به گونه‌های - آشکار و

مستقیم یا پنهان و غیر مستقیم - با هم ستیز و ناسازگاری دارند به شیوه‌ای نغز و نکته آمیز و ذوق پذیر در سخن خود بیاورد و برابر هم نشانند. ناسازی مستقیم مانند واژه‌های «برو بیا» در این بیت حافظ:

جان پرورست قصه آریاب معرفت      رمزی برو بپرس و حدیثی بیا بگو

و ناسازی غیر مستقیم مانند واژه‌های «پرس و بگو» در همان بیت، زیرا هر چند پرس و بگو هر دو از مقوله گفتن هستند، چون زمینه یکی ندانستن است و زمینه دیگری دانستن، از این روی با هم ناسازی دارند. (راستگو، ۱۳۸۲: ۱۸۴). در مطلبی که نقل شد چند نکته مهم و قابل توجه وجود دارد: اول این که مؤلف بجا و بدرستی اشاره کرده که «تضاد» نوعی «همخوانی» (تناسب) است. دیگر این که تضاد بین کلمات گاه به ظرافت به کلر رفته و این کاربرد ظریف تضاد را در سخن، مؤلف با صفات «پنهان و غیر مستقیم» تبیین نموده است. در این جا لازم می‌بینم که تأکید کنم نه تنها در مورد آرایه تضاد که درباره بسیاری از صنایع بدیعی، این نگاه و دیدگاه مصداق دارد و در طول ادوار شعر فارسی، نگاه شعرا به صنایع بدیعی و کاربرد آنها متوقف و محدود در تعاریف سنتی نمانده و ظرافتها و کارکردهای متنوعی از آنها در اشعار می‌توان جست و مشاهده نمود، اما اشاره مؤلف به این که کاربرد تضاد باید به شیوه «نغز و نکته آمیز و ذوق پذیر» باشد، بیان این نکته و حقیقت است که واژه‌های متضاد در سخن همیشه آرایه تضاد ایجاد نمی‌کند.

با توجه به مثالهای دیگر و توضیحاتی که مؤلف آورده به گونه‌ها و کاربردهای دیگری از صنعت تضاد اشاره کرده‌اند که قابل توجه است: «ناسازی ترکیبی مانند دو ترکیب «دستار بر زمین زدن» (کنایه از شدت اندوه و غم) و «کله بر آسمان افکندن» (کنایه از شدت شادی) در این بیت واعظ قزوینی:

وارثان دستار از مرگم زند از بر زمین      لیک در باطن کله بر آسمان می‌افکند

نیز مانند دو ترکیب «دُر شکستن» (کنایه از فرو شکستن نیکان و هنریان) و «خر مهره سفتن» (کنایه از برکشیدن بدان و بی هنران) در این بیت مزارعی:

ای گوهری بمیر که گوهر فروش دهر      در کار دُر شکستن و خر مهره سفتن است

نیز مانند «خرچنگهای مردابی و ماهی زلال پرست» در این بیت محمد علی بهمنی:

به شب نشینی خرچنگهای مردابی      چگونه رقص کند ماهی زلال پرست»

(همان، ۱۸۴)

در بین شواهد و مثالی که نویسنده کتاب آورده بیتی است از هوشنگ ابتهاج (سایه) که با توجه به توضیحات ذکر شده، صنعت ایهام تضاد در بیت موجود است و نه تضاد نیز نگاه کنید به توضیحات نگارنده در دو سه صفحه گذشته راجع به بیتی که مؤلف کتاب بدیع اثر دیدگاه زیبایی شناسی قائل به

وجود صنعت تضاد لفظی در آن بود و گفتیم که در آن بیت ابهام تضاد وجود دارد و نه تضاد «تیز مانند امید بستن و دست گشودن» در این بیت سایه:

دیدی آن یار که بستیم صد امید در او      چون به خون دل ما دست گشود ای ساقی  
که هر چند مستقیم با هم ناساز نیستند اما میان «بست و گشود» آنها ناسازی هست.  
(همان: ۱۸۴)

در ادامه مطلب ضمن اشاره به این که آوردن واژه‌های متناقض، یکی مثبت و دیگری منفی، را «طباق سلب» می‌گویند به «مقابله» که زیرگروه ناسازی (تضاد) است، اشاره شده و با دقت نظر و به گونه جالب توجهی به انواع مقابله در اشعار پرداخته است:

«اگر ناسازی به ترتیب میان همه یا بیشتر واژه‌های دو یا چند قرینه (= دو ترکیب، دو عبارت، دو نیم مصرع، دو مصرع، دو بیت) باشد بویژه اگر واژه‌های برابر نهاد ناساز سجع و جناس نیز داشته باشند آن را مقابله می‌گویند. مقابله ترکیبی مانند دو ترکیب «شام سیاه» و «صبح سپید» در این بیت سایه:

گذشت عمر و به دل عشوه می‌خریم هنوز      که هست در پی شام سیاه صبح سپید  
و مقابله عبارتی مانند دو عبارت «خرقه بگیر» و «می بده»، نیز دو عبارت «باده بیار» و «غم ببر» در این بیت سعدی:

خرقه بگیر و می بده باده بیار و غم ببر      بی خیر است عاقل از لذت عیش بیهوشان  
و مقابله نیم مصرعی مانند هر یک از دو نیمه مصرع دوم این بیت سایه:  
دردل بی نوای من عشق تو چنگ می‌زند      شوق به لوج می‌رسد صبر فرود می‌کند  
و مقابله مصرعی مانند این بیت رهی معیری:  
به سرد مهری باد خزان نباید و هست      به فیض بخشی ابر بهار باید و نیست...  
(همان، ۱۸۷)

### نتیجه

تضاد خود نوعی تناسب است در ارتباط کلمات با یکدیگر در معنا و مفهوم متضادی که چه علاتی و چه عرفی و چه احساسی و عاطفی، جاری و ساری در جهان طبیعی و جهان اندیشه و زبان ماست و مایه تلوم و معنی داری دنیا و هستی. کاربرد واژگان و مفاهیم متضاد در شعر وقتی آرایه و صنعت محسوب می‌شود که، چون تناسب، شاعر به اختیار از میان واژگان کلماتی را انتخاب کند که علاوه بر کمک به

انتقال مُراد و مقصود شاعر، بر جنبهٔ جمال شناسی و زیبایی شناسی بیت و شعر بیفزاید و عامل تهییج عاطفی در مخاطب و خواننده گردد. لذا صرفِ بودن واژگان و مفاهیم متضاد در سخن دلیل بر وجود آرایهٔ تضاد نیست و مثلاً در این کلام: از صبح تا شب کار کردم و سپس از خستگی بسیار استراحت مختصری نمودم؛ هیچ کس ادعا نمی‌کند که بین کلمات «صبح» و «شب» آرایهٔ تضاد و میان «خستگی بسیار» و «استراحت مختصر» نوعی صنعت مقابله وجود دارد! چون فقط مُراد و هدف بیان خبر و گزارش است.

به این دو بیت متوالی که اتفاقی و برای نمونه از «بوستان سعدی» انتخاب شده نقت کنید:

در آن مُلک قارون برفتی دلیر      که شه دادگر بود و درویش سیر  
نیامد در ایام او بر دلی      نگویم که خاری که برگ گلی  
(سعدی، ۱۳۶۸، ۶۰)

هر خواننده و مخاطبی می‌داند که در بیت اول کلمات «شه و درویش» برای بیان منظور و معنی به کار گرفته شده و هیچ جنبهٔ جمال شناسی ندارد و نمی‌توان ادعا کرد که در بیت صنعت تضاد وجود دارد. لذا در بیت بعد کلمات «خار و گل» فارغ از این که در ایراد معنی بیت مؤثرند، واضح و مشخص است که به قصد ایجاد آرایهٔ تضاد در کلام نیز آمده‌اند زیرا شاعر برای بیان منظور خود می‌توانست به جای آنها کلمات دیگری را بیاورد. در بیت مورد بحث معنا این است: در ایام او (آن پادشاه) هیچ گزند و آسیبی، چه بسیار و چه کم، بر کسی وارد نشد. واژگان «خار و گل» ضمن استعاری بیان کردن معنای آسیب زیاد و کم، حس زیبایی شناسی مخاطب را نیز اکتاع می‌کنند. البته نگارنده مقرر و معترف براین است که هیچ کس نمی‌تواند به طور کامل و جامع، دلایل و چگونگی اکتاع حس زیبایی شناسی خود را توضیح و تشریح نماید، چرا که هنر، از هر نوع و شکل آن، از مقولهٔ علوم عقلی و تجربی نیست که بسیاری قواعد آن قابل تشریح و توضیح باشد. بنابراین، توضیحات بنده و دیگران در این مقوله‌ها تنها برای روشن ساختن و تبیین بخشی از واقعیت است و نه تمام آن.

همان طور که در ضمن بحث از آرایهٔ تضاد گفته شد نه تنها در مورد آرایهٔ تضاد که در دیگر آرایه‌های بدیعی نیز شیوهٔ کاربرد و نوع نگاه شاعران در سیر و جریان شعر فارسی در قرون مختلف، همیشه یکسان و یکنواخت نیست. به عبارت دیگر، باید هنگام پرداختن و جستجوی مثلاً آرایهٔ تضاد در شعر شاعران، بویژه شاعران برجسته، علاوه بر نظر داشتن به تضادهای سنتی و موروثی در شعر ایشان، به ظرایف و ظرایف این صنعت و کاربردها و نگاههای هنری و نو نیز نظرو توجه داشت. پس هیچ آرایه‌ای، از جمله

آرایه تضاد، در حدود و چهارچوب تعریف شده و به کار گرفته ستیان و قدما محدود نمانده و نخواهد ماند<sup>(۱۱)</sup>

### یادداشتها

۱. «طابق الفرس فی منسبه اوخریه مطایقه و طباقاً: وضع رجهیه موضع بدیه» (المعجم الوسیط، ذیل ماده «طابق»)
۲. «هو مطایقه، در لغت، موافقت کردن است؛ و این صنعت را مطایقه به واسطه آن گفتند که شاعر مطابق گردانیده است الفاظ متضاده را در قول خود با یکدیگر» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۵)
۳. این رسم معمول نویسندگان و اهل قلم گذشته و قدیم است که چون به موضوع و مطلبی از قبول اشخاصی اشاره می کنند، عموماً نام و اسمی را ذکر نمی کنند از تعبیری چون: «بمضی گویند» «پاره ای را عقیده بر این است» «چنین گفته اند» و... استفاده می نمایند.
۴. انواع چهارگانه تقابل عبارت است از: ۱- تقابل سلب و ایجاب؛ ۲- تقابل تضاد؛ ۳- تقابل تضاد؛ ۴- تقابل عدم و ملکه. برای دیدن تفصیل این چهار نوع تقابل، نک: *نامه دهخدا* ذیل «تقابل» که شرح اصطلاح منطقی و انواع آن را به نقل از کتاب *اساس الاقتباس* خواجه نصیرالدین توسی آورده است.
۵. «از جمله طباقی، تدبیج است و آن در لغت، به معنی تزیین و در اصطلاحات فن بدیع آن است که در کلام ذکر الوان مختلفه کند یا به قصد کنایه یا به قصد توریه، اول مثل:

تردی ثیاب الموت خُمرأ فما أتی لها لیلُ إلا و هی من سندس خُضر

ثیاب حمر کنایه از قتل و ثیاب سندس خضر کنایه از دخول بهشت است» (ناشر، ۱۳۷۳: ۷۷)

«تدبیج: تحبیر شاعر قصیده را (از متن الائه) و آن عبارت است از این که در مدح یا ذم یا غیر اینها الوان را ذکر نمایند و معنی حقیقی آنها مراد نباشد. چنان که در شعر خاقانی:

دندان نکی سفید تالب از تب نکنم کیود هر دم

دندان سفید کردن کنایه از خندیدن و لب کیود کردن کنایه از شدت تب نمونه است چنانکه در ابیات مسعود سعد:

فلک در سندس نیلی هوا در چادر کجلی زمین در فرش زنگاری، که ندرطه خضرا

زمین خشک شد سیراب و باغ زرد شد اخضر هوای تیره شد روشن جهان پیرشد برنا...»

(هنجار گفتار، ۲۳۲ - ۲۳۳؛ به نقل از لغت نامه دهخدا ذیل «تدبیج»)

لازم به توضیح است که با توجه به شواهدی که برای صنعت «تدبیج» آمده، علی رغم قبول مؤلفین نو کتاب *نثر الالامب* و *هتجار گفتار* ذکر رنگهای گوناگون در سخن همیشه در غیر معنای حقیقی نیست، بلکه گاه معنای اصلی و حقیقی مراد است و اتفاقاً در ابیاتی که از مسعود سعد به عنوان مثال آمده است، معنای حقیقی مراد

است. لذا اساساً بهتر است برای جلوگیری از آفت صنعت ترافشی! مورد اول را که ذکر رنگهاست در غیر معنای اصلی، کنایه در نظر بگیریم و مورد دوم را که ذکر رنگهاست در معنی اصلی، تناسب و مراعات نظیر. همان طور که ملاحظه می‌شود مؤلف اثر، نوعی از تضاد را که اکثر علاقه مندان به متمدن و متکبر نمودن تعداد و عناوین صنایع بدیمی! «مقابله» - قرار دادن اجزا و کلمات متضاد دو عبارت با دو پارچه کلام در مقابل یکدیگر - نامیده‌اند مطابقه نام نهاده است.

۷. اگر در شمری دو موضوع متضاد از موضوعات شمری (مدح و هجاء یا تهنیت و تعزیت) باشد صنعت «تافتان» به وجود می‌آید در ادب گذشته ما مکرراً دیده می‌شود که شاعر به نو پادشاهی که بعد از مرگ پدر بر تخت نشسته است هم تعزیت گفته است و هم تهنیت:

بقای سرو رولان باد و قامت شمشاد	گر آفتاب خزان گلین شکوفه بریخت
حیات لوجو سرآمد بقای عمر تو باد	قمر فرو شد و صبح نوم جهان بگرفت

سعدی (شمسیه، ۱۳۷۰، ۹۰)

۸. اشاره به مطلبی که آخر بحث از صنعت تضاد در صفحه ۹۰ از کتاب نگاههای تازه به بدیع آمده، خالی از لطف نیست: «تضاد (contrast) از مسائل فلسفی ادبیات است و در بسیاری از آثار بزرگ ادبی، مدلل بر تضاد قهرمان (protagonist) یا ضد قهرمان (antagonist) یا انسان و درون او و یا انسان و طبیعت و از این قبیل است. تضاد بدیمی در حقیقت مینیاتوری از این مختصه مهم سبک ادبی است.»

۹. توجه خوانندگان محترم را به رباعی‌ای از استاد دکتر شفیمی کدکنی جلب می‌نمایم:

چون آتش اگر جرقه از سنگ زدی	یا آب صفت جامه به هر رنگ زدی
خاکت بر سر که زیریا مغانی از آنک	چون باد به هر چه باغنی چنگ زدی

(شفیمی کدکنی، ۱۳۷۶، ۱۵۲)

۱۰. به این مطلب پیش از ایشان آقای دکتر شمسیا در کتاب نگاههای تازه به بدیع اشاره کرده است (نک: یادداشت شماره ۸).

۱۱. به این مطلب پیش از این مرحوم علامه همایی اشاره کرده بود و ما ضمن متن آن را نقل کرده‌ایم.

در پایان یادداشتها اشاره به این نکته را ضروری می‌دانم که متأسفانه تقریباً تمامی مؤلفین و اهل نظر در علم بدیع به تعداد معدودی از صنایع بدیمی که معمولاً از چهار تا پنج صنعت و حتی کمتر، تجاوز نمی‌کند بیشتر توجه نشان نداده و در مقایسه با دیگر آرایه‌ها به تفصیل و دقت بیشتری بندها پرداخته‌اند. توجه و عنایت ایشان به این تعداد معدود از صنایع بدیمی بیشتر به علت تعلق خاطر و توغّل ایشان درباره آنها و شاید اهمیت و کاربردهای آن است در متون نظم و نثر فارسی. اما حقیقت اینست که جای یک فرهنگنامه بدیمی انتقادی و تحلیلی که علاوه بر پرداختن به علم بدیع و اهمیت و ذکر سابقه و تحول آن، به تک تک صنایع بدیمی،



تعریف و توضیح، انواع و اقسام با توجه به روند و سیر دگرگونی‌شان در ادوار شعر فارسی، دیدگاه شعرا به نسبت آنها و انعکاسشان در اشعار دوران کلاسیک و معاصر به تفصیل و دقت پیرنژاد خالی است؛ که البته بهتر است کاری گروهی باشد و یا صرف وقت و دقت لازم.

## کتابنامه

۱. لبراهیم مصطفی، احمد حسن الزیاده، حامد عبدالقادر، محمد علی النجار، *المعجم الوسیط: استانبول ترکیه: دارالدعوة، ۱۹۸۹.*
۲. الرأویاتی، محمد بن عمر؛ *ترجمان البلاغة: به اهتمام و تصحیح و حواشی و توضیحات احمد آتش، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲.*
۳. الرزازی، شمس الدین محمد بن فیس؛ *المعجم فی معایر اشعار المعجم: به کوشش سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.*
۴. راستگو، سید محمد؛ *هنر سخن لرایی (فن بدیع)؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲.*
۵. رجائی، محمد خلیل؛ *معالم البلاغة: چاپ سوم، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲.*
۶. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ *بوستان (سعدی نامه)؛ تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.*
۷. \_\_\_\_\_؛ *کلیات سعدی؛ به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.*
۸. شفیع کدکسی، محمدرضا؛ *هنرنامه نثر آهوی کوهی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶.*
۹. شمیسا، سیروس؛ *نگاهی تازه به بدیع؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۰.*
۱۰. قمارکی، محمد؛ *بدیع؛ چاپ نخست، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۴.*
۱۱. گرکانی، حاج محمدحسین شمس العلماء؛ *ایرع البدایع؛ به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه دکتر جلیل تجلیل، چاپ اول، تبریز: انتشارات احرار، ۱۳۷۷.*
۱۲. محبتی، مهدی؛ *بدیع نثر؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰.*
۱۳. مولوی، جلال الدین محمد؛ *مثنوی معنوی؛ به تصحیح رینولد ا. نیکلسون به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.*
۱۴. ناصر، عبدالحسین حسام العلماء آق اولی؛ *ثمر الاداب در فن معانی، بیان و بدیع؛ قم: انتشارات هجرت، بی تا.*
۱۵. نجفقلی میرزا؛ «آقا سردار»؛ *درة تجفی؛ با تصحیح و تعلیقات و حواشی حسین آهی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۲.*
۱۶. نصیری، محمدجواد؛ *میار البلاغة مقدمه‌ای در مباحث علوم بلاغت به انضمام ترجمه کتاب ساعتین تصنیف لویهلال حسن بن عبدالله بن سهل عسکری؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.*
۱۷. واعظ کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین؛ *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار؛ به کوشش رحیم مسلم‌نقلیف ویراسته و گزارنده میرجلال الدین کرازلی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹.*

۱۸. وحیدیان کاغیاری، تقی: بدیع اثر دیدگاه زیبایی شناسی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۷۹.
۱۹. وطواط، رشیدالدین محمد: حقایق السحر فی نقایح الشعر؛ به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری، ۱۳۶۴.
۲۰. همایی، جلال الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ چاپ پنجم، تهران: مؤسسه نشرهما، ۱۳۶۷.